

خشونت خانگی علیه کودکان

«چیستی، چرایی و راهکارهای درمان آن در پرتو تلاش‌های حقوقی»

سید مسعود نوری

عضو هیئت علمی پژوهشی دانشگاه مفید

چکیده

اسناد بین‌المللی و ملی، خانواده را رکن اساسی اجتماع و جایگاه طبیعی رشد و شکوفایی شخصیت کودکان شمرده‌اند. بر این اساس و همسو با آموزه‌های دینی و آداب و رسوم محلی، قوانین موضوعه برای خانواده حریم مستحکمی قائل شده‌اند و دولت‌ها نیز کمتر مایلند نظارت و حوزه رفتار خود را به درون خانواده تسری دهند. رویه‌های قضایی نیز عموماً بر همین روال است. از سوی دیگر مطابق پژوهش‌های صورت گرفته در نقاط مختلف جهان، بخش قابل توجهی از کودکان آزاری‌ها در محیط خانواده و توسط والدین، سرپرستان قانونی و نزدیکان کودکان و نوجوانان انجام می‌شود. تأکید افراط‌گرایانه بر تقدس خانواده و انگیزه کم دولت‌ها نسبت به دخالت در حریم خانواده، سبب شده است تا بسیاری از کودکان و نوجوانان در شرایط نامناسبی قرار گیرند.

این نوشتار، نخست تعریفی از خشونت علیه کودکان ارائه می‌کند و انواع آن را به طور مختصر معرفی می‌نماید. سپس به علل کودک‌آزاری خانگی، اصول و معیارهای پیمان‌نامه حقوق کودک برای حمایت از کودکان در برابر خشونت و همچنین قوانین ایران در ارتباط با این موضوع می‌پردازد. با توجه به تأثیر گسترده و عمیق رسانه‌های گروهی، همچنین مذاهب و کارکردهای اجتماعی رهبران دینی در بسیاری جوامع، مقاله به نقش آنان در مقابله با خشونت خانگی علیه کودکان نیز خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: حقوق کودک؛ خشونت خانگی علیه کودک؛ خانواده؛ پیمان‌نامه حقوق کودک؛ رسانه‌های گروهی و مقابله با خشونت خانگی علیه کودکان؛ مذاهب و رهبران دینی؛ مقابله با خشونت خانگی علیه کودکان.

مقدمه

در سراسر این نوشتار، از خشونت علیه کودکان و کودک‌آزاری سخن می‌رود؛ از این رو ارائه تعریفی از این اصطلاح ضروری است. با الهام از ماده ۱۹ پیمان‌نامه حقوق کودک (که از این پس پیمان‌نامه خوانده می‌شود) می‌توان گفت: «خشونت هر اقدام فیزیکی/ جسمی یا روحی و روانی، صدمه و آزار، بی‌توجهی و رفتار ناشی از بی‌توجهی، سوء رفتار یا سوء استفاده، از جمله سوء استفاده جنسی است». سازمان بهداشت جهانی نیز کودک‌آزاری را «استفاده عمدی از قدرت یا نیروی فیزیکی، تهدید و یا استفاده واقعی از نیروی فیزیکی علیه کودک توسط یک فرد یا گروه

که یا به صورت عملی به سلامتی، حیات، رشد و همچنین عزت نفس کودک به صورت بالفعل و یا بالقوه صدمه بزند و یا احتمال ایجاد صدمات بعدی را افزایش دهد» می‌داند.^۱ تعاریف دیگر نیز کمابیش بر همین اجزا، از جمله عمدی بودن اقدامات استوار است.^۲ با عنایت به ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵) می‌توان تعریفی قانونی برای کودک آزاری برشمرد. این ماده مقرر کرده است: «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی و یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است».

این نوشتار دو موقعیت ظاهراً ناسازگار را بررسی و نسبت میان آنها را تبیین می‌کند: از سویی چنانکه خواهید خواند؛ اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، همچنین قوانین ایران بر خانواده و والدین تأکید فراوان دارد و نقش و مسئولیت‌های آنان را در زندگی کودکان، به رسمیت می‌شناسد؛ از سوی دیگر بخش قابل توجهی از خشونت علیه کودکان در خانه‌ها رخ می‌دهد و کودک آزاران، کسانی‌اند که به طور قانونی و برحسب عادت، پناهگاه کودک تلقی می‌شوند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا حریم و استقلال خانواده و حق اولویت والدین در انتخاب شیوه تربیت کودکانشان رجحان دارد یا حق بقا و کرامت و شأن انسانی کودک؟ مثلاً، کودکی در محیط خانه مورد خشونت جنسی قرار گرفته، گزارش و پیگیری قضایی و قانونی آن با حرمت و آبروی خانواده ناسازگار است؛ حال در اینجا تأمین این مصلحت را باید مقدم دانست یا منافع کودک را که مستلزم دور نگاه داشتن وی از آن محیط ناامن است و اینکه درمان و سلامت کودک برتری داد؟

پس از گفتار گشایی و ارائه تعریف کلیدی‌ترین اصطلاح این نوشتار (خشونت علیه کودکان و کودک آزاری) و همچنین پرسش اصلی، در گفتار نخست و دوم مقاله، شواهدی بر دو ادعای مطرح شده (تأکید اسناد حقوقی بر جایگاه خانواده، و جدی بودن خشونت خانگی علیه کودکان) ارائه شده، آنگاه در گفتار سوم به علل خشونت خانگی علیه کودکان پرداخته خواهد شد و در نهایت، گفتار چهارم مقاله، راه حل مشکل را می‌کاود.

گفتار نخست: جایگاه خانواده در اسناد بین‌المللی و داخلی

عموماً خانواده رکن اساسی اجتماع و مناسب‌ترین جایگاه رشد جسمانی و شکوفایی شخصیت کودک دانسته می‌شود. در اعلامیه جهانی حقوق بشر^۳، میثاقین^۴ و سایر اسناد بین‌المللی به این

موضوع تصریح شده است.^۵

پیمان‌نامه به عنوان مهمترین سند بین‌المللی الزام‌آور درباره حقوق کودک نیز بارها بر این موضوع تأکید دارد. به عنوان نمونه، در پاراگراف ۴ مقدمه، خانواده را «به عنوان گروه بنیادین جامعه و محیط طبیعی رشد و رفاه کلیه اعضای آن و به‌ویژه کودکان» معرفی کرده که «باید از حمایت و مساعدت لازم برخوردار شود، به نحوی که بتواند مسئولیت‌هایش را در جامعه کاملاً برعهده گیرد». در پاراگراف ۵ مقدمه هم اذعان شده است: «کودک برای رشد کامل و هماهنگ شخصیت خود، باید در محیط خانوادگی و در فضایی (آکنده) از خوشبختی، محبت و تفاهم رشد یابد». بند ۲ ماده ۳ پیمان‌نامه نیز تصریح دارد که هر اقدام دولت برای حمایت و مراقبت از کودک «باید با توجه به حقوق و تکالیف والدین، سرپرستان قانونی، یا دیگر اشخاصی که قانوناً مسئول کودک هستند» انجام شود.^۶

اعلامیه اسلامی حقوق بشر (سند قاهره) نیز در بند الف ماده ۵ چنین گفته است: «خانواده، پایه اولیه و زیربنای جامعه است»، و در بند الف ماده ۷، بر تکلیف والدین، جامعه و دولت در محافظت دوران طفولیت، تربیت و تأمین نیازهای مادی و معنوی کودکان تصریح می‌کند. اسناد جدیدتر منطقه‌ای نیز بر اهمیت خانواده تأکید دارند.^۷ ماده ۸ میثاق حقوق کودک در اسلام^۸ نیز بر تعهد کشورها در احترام به نهاد خانواده و به رسمیت شناختن نقش آن در حمایت از کودکان تصریح دارد. اصل ۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز هم‌داستان با اسناد مورد اشاره، تصریح کرده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌ها باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». قوانین عادی ایران در همان مسیری که قانون اساسی ترسیم کرده، سعی بر حفظ حریم خانواده دارند. ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی در بیانی کوتاه، ولی رسا می‌گوید: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است». ماده ۱۱۷۵ همان قانون مقرر داشته است: «طفل را نمی‌توان از ابوبین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با او است گرفت، مگر در صورت وجود علت قانونی».^۹

کودکان و نوجوانان، دست کم در بخش‌های گسترده‌ای از جهان، نیز برحسب جریان طبیعی امور، محیط خانه را مأمن اصلی خود دانسته و والدین و نزدیکان خویش را قابل اعتمادترین افراد تلقی می‌کنند. در بیانیه کودکان که در جلسه افتتاحیه نشست ویژه مجمع

عمومی سازمان ملل متحد برای کودکان و نوجوانان، در تاریخ ۸ می ۲۰۰۲ خوانده شد^{۱۰} به لزوم «ایجاد محیطی امن و سالم برای کودکان در خانواده‌ها» توجه داده شده است. در عین حال برابر تحقیقات انجام شده در نظام حقوقی ۱۹۶ کشور جهان گرچه در ۹۷ کشور اعمال تنبیه بدنی در مدارس، از نظر قانون ممنوع است، تنها در ۱۶ کشور، قانون‌گذار تنبیه بدنی کودکان را در خانه ممنوع کرده است^{۱۱}؛ و این همان وضعیتی است که می‌توان از آن با عنوان «زمینه‌های قانونی خشونت خانگی علیه کودکان» نام برد.

اعمال خشونت خانگی بر کودکان و نوجوانان که توسط نزدیکان آنها صورت می‌پذیرد، آثار به مراتب مخرب‌تری از آزار آنها، در دیگر محیط‌ها و توسط سایر اشخاص دارد؛ زیرا هنگامی که در آن محیط و توسط آن افراد مورد سوء استفاده، بی‌توجهی و سایر انواع کودک آزاری قرار می‌گیرند، افزون بر آنکه در آن محیط احساس امنیت نمی‌کنند، به والدین و نزدیکان خویش نیز بی‌اعتماد می‌گردند؛ به طریق اولی، حس اعتماد به دیگران را از دست داده و به عنصری جامعه ستیز و هنجارشکن و انتقامجو تبدیل می‌شوند. بررسی شخصیت بسیاری از جنایت‌کاران گویای این واقعیت تلخ و توجه برانگیز است که آنان در کودکی و نوجوانی نوع یا انواعی از کودک آزاری را تجربه کرده‌اند و در سنین بالاتر برای انتقامجویی از خانواده و جامعه، هنجارها و قوانین را نادیده گرفته، به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه دیگران، از جمله کودکان دست یازیده‌اند^{۱۲}. این باز تولید شدن خشونت در جامعه را باید در شمار پایدارترین زیان‌های کودک آزاری دانست.

گفتار دوم: خشونت خانگی علیه کودکان

به رغم انتشار اخبار و گزارش‌های تکان‌دهنده درباره کودک آزاری، که بعضاً بر جامعه ملی و بین‌المللی شوک وارد می‌کند، پژوهشگران از این پدیده به عنوان موضوعی یاد می‌کنند که معمولاً؛ مخفی باقی می‌ماند، گزارش نمی‌شود و بسیار کمتر از آنچه هست ثبت می‌شود (گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، ص ۱۴). کودک آزاری عملاً در محیط‌های گوناگون از جمله خانه و خانواده، مدارس و محیط‌های آموزشی، مراکز مراقبت و سیستم‌های قضایی، محیط کار و جامعه اتفاق می‌افتد.^{۱۳} همان گونه که در گزارش پروفیسور پینرو بیان شده «اکثر اعمال خشونت‌آمیزی که کودکان تجربه می‌کنند، از سوی افرادی که بخشی از زندگی آنان را تشکیل می‌دهند، انجام می‌شود؛ والدین، همکلاسان، آموزگاران، کارفرمایان،

دوستان دختر یا پسر، همسران و افرادی که با کودک زندگی می‌کنند» (همان، ص ۱۴). با این همه، کودک آزاری دست کم در پاره‌ای از کشورها، بیشتر در محیط خانه و توسط والدین و نیز سایر سرپرستان و نزدیکان کودک رخ می‌دهد. به طور مثال، تجزیه و تحلیلی از ۲۸۵ قتل انجام شده در انگلستان در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ میلادی که قربانیان آن افراد زیر ۱۸ ساله بوده‌اند نشان می‌دهد، تنها ۱۳ درصد از این قتل‌ها توسط افراد غریبه انجام شده و ۶۰ درصد از این جنایات، توسط والدین کودکان انجام شده است. نتایج مشابهی در ایالات متحده آمریکا و استرالیا گزارش شده است (گزیده شماره ۲ اینوجنتی «کودکان و خشونت»، ۱۹۹۷: ۵). پژوهشی ملی در آمریکا که در سال ۱۹۹۴ بر گروه وسیعی از کودکان ۱۰ تا ۱۶ ساله انجام شد، نشان داد تعداد قربانیان خشونت، بسیار بیشتر از آمارهای رسمی دولتی است. به عنوان نمونه نرخ تجاوز به عنف ۵ برابر ارقام رسمی بود (همان، ص ۴). در گزارش پروفیسور پینرو، بر این نکته تصریح شده که «در دهه‌های اخیر شیوع و فراگیری خشونت علیه کودکان توسط والدین و سایر اعضای نزدیک خانواده [اعم از] خشونت جسمی و روانشناختی، همچنین بی‌توجهی تعمدی تأیید و به طور مستند ثبت شده است [...] و شناسایی موارد خشونت جنسی در خانه‌ها رو به افزایش است. مرور کلی مطالعات انجام شده در ۲۱ کشور (بیشتر کشورهای توسعه یافته) نشان می‌دهد که ۷ تا ۳۶ درصد زنان و ۳ تا ۲۹ درصد مردان [...] در زمان کودکی قربانی خشونت و سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند. بیشتر این سوء استفاده‌ها در کانون خانواده اتفاق افتاده است. بر اساس یک مطالعه صورت گرفته توسط سازمان بهداشت جهانی (WHO)، در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، بین ۱ تا ۲۱ درصد زنان، پیش از رسیدن به سن ۱۵ سالگی توسط یکی از اعضای مذکر خانواده، به غیر از پدر و ناپدری، مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند» (گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، ص ۲۴ - ۲۵). تحقیقی دیگر نیز تأیید می‌کند که در اغلب موارد عاملان خشونت جنسی، افرادی هستند که بخشی از زندگی کودک را تشکیل می‌دهند، مانند: والدین، همکلاسان، معلمان، کارفرمایان، دوستان دختر یا پسر، همسران و افرادی که با کودک زندگی می‌کنند (همان، ص ۱۶). نتیجه برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز ابعاد وحشت‌زای کودک آزاری در خانه‌ها را واضح‌تر می‌کند.^{۱۴}

در کشور ما پژوهش جامع و آماری مورد اعتماد، در مورد کودکان خشونت دیده در خانواده‌ها وجود ندارد، اما برای نشان دادن اهمیت موضوع، می‌توان به هرم جمعیتی ایران اشاره

کرد تا دانست چه حجمی از جمعیت به طور بالقوه در معرض خشونت خانگی و آثار پیدا و پنهان آن هستند. برابر آمارهای منتشرشده از سوی نمایندگی یونیسف در ایران در سال ۲۰۰۷، ۳۸ درصد جمعیت کشور ما را افراد زیر ۱۸ سال تشکیل می دهند که شامل ۲۶ میلیون کودک و نوجوان است. حدود ۷۰ درصد ایرانیان نیز اکنون زیر ۲۹ سال سن دارند (دورنما، شماره ۵، ص ۳). این بدین معنا است که آثار و تبعات مثبت یا منفی سال‌های کودکی، بخشی مؤثر و تأثیرگذار بر ۷۰ درصد ایرانیان است. به بیان دیگر اگر هر کدام از آنان مورد خشونت خانگی قرار گرفته باشند و یا در گذشته نزدیک زندگی خویش، شاهد چنین ناهنجاری بوده باشند، هنوز از آثار آن در رنج می‌باشند.

گفتار سوم: عوامل خشونت خانگی علیه کودکان

خشونت‌ورزی علیه کودکان، از جمله پدیده کودک‌آزاری در محیط خانواده، مانند هر پدیده دیگر عللی دارد که برای مقابله با آن باید عللش را که متأسفانه چند لایه و متنوع نیز هستند، شناخت و با هر یک بر حسب مقتضیات آن مقابله کرد. می‌توان موارد زیر را به عنوان عمده‌ترین علل خشونت خانگی علیه کودکان بر شمرد:

۱- ناآگاهی والدین: برخلاف باور بسیاری افراد، فرزندداری یک مهارت است و باید برای آن آموزش دید. شرط پدر و مادری خوب و کارآمد بودن، آموختن مهارت‌های زندگی و کسب توانایی‌ها و دانایی‌های متنوع است. غفلت از این امر، منشأ بسیاری از انواع رایج و کمتر حساسیت‌زای خشونت، در کشورهای مختلف شده است. صرف نظر از شرایط خاصی که والدین یا دیگر اعضای خانواده و سرپرستان کودکان به دلیل وجود مشکلات حاد روانی، مانند جنون آنی، مرتکب خشونت‌ورزی علیه کودکان می‌شوند، نادانی از روش‌های درست فرزندپروری و سرپرستی را باید رایج‌ترین علت کودک‌آزاری خانگی دانست. مثلاً ریشه آنکه والدین و سرپرستان در بسیاری از کشورها، تنبیه بدنی کودک را به قصد تربیت مجاز می‌دانند و گاه به آن اقدام می‌کنند، این است که با شیوه‌های تربیتی عاری از خشونت و نتایج پایدار آن آشنا نیستند، همچنین از آثار منفی و بعضاً جبران‌ناپذیر تربیت مبتنی بر خشونت و یا تهدید به خشونت آگاهی ندارند. اینجاست که اهمیت آموزش‌های عمومی و نقش رسانه‌های گروهی آشکار می‌شود. چه بسا ماده ۴۲ پیمان‌نامه را بتوان در همین راستا تفسیر کرد؛ برابر این ماده «کشورهای عضو، متعهد می‌شوند به طور گسترده و به طریقی مناسب و فعال، اصول و مفاد پیمان‌نامه را به نحوی یکسان به

اطلاع بزرگسالان و کودکان برسانند».

۲- مشکلات اقتصادی: یکی از آثار دهشتناک فقر و عدم دسترسی به نیازهای اساسی و وضعیت‌های مشابه آن نظیر اسکان در حاشیه شهرها، ایجاد حس پرخاشگری در افراد و تنش در خانواده می‌باشد. همچنین، این امر، روابط اعضای خانواده از جمله رابطه والدین و سایر بزرگسالان را با کودکان مخدوش می‌سازد. درآمد سه میلیارد نفر، روزی ۲ دلار یا کمتر از آن است. حدود ۵۰ درصد از این عده در شرایطی که از نظر بانک جهانی «فقر مطلق» به شمار می‌آید، با درآمدی حدود روزی یک دلار و در وضعیتی نامناسب با حیثیت انسانی زندگی می‌کنند که نیمی از آنان کودک هستند. این وضعیت، به اشکال مختلف، تعادل در مناسبات خانوادگی از جمله مناسبات کودک و خانواده را برهم می‌زند و محیطی خشونت‌زا ایجاد می‌کند. فقر، بستری است که کودکان به انواع کارها، بهره‌کشی‌ها وادار شوند. آنچه مشکل را تشدید می‌کند آن است که در شرایط ناداری و ضعف بنیه اقتصادی خانواده، پاره‌ای از خشونت‌ها علیه کودک، مثلاً واداشتن او به کار، با پذیرش خانواده و اجتماع و احیاناً خود کودک قرار می‌گیرد.

۳- مشکلات خاص خانوادگی: بر اساس پژوهش‌ها، احتمال رفتار خشونت‌بار توسط کودکان رشدیافته در خانواده‌های پر تنش در مقایسه با سایر کودکان بیشتر است. تحقیق «کمسیون خشونت و جوانان انجمن روانشناسی امریکا» این گونه نشان داده است: «جوانانی که در خطر گرایش به خشونت و تهاجم مفرط قرار دارند، دارای تجربیات مشترکی هستند که ظاهراً آنان را در مدار خشونت قرار داده است. این جوانان، عموماً در دوران کودکی با مراقبان خود روابط عاطفی ضعیفی داشته‌اند و روش‌های غیر مؤثر سرپرستی، اعم از فقدان نظارت، تنبیه مستمر، رفتار ناشایست و تنبیهی و ناکامی در اتخاذ رفتار مثبت اجتماعی را تجربه کرده‌اند. به نظر می‌رسد وجود این نقایص در رشد کودک به نوبه خود منجر به ضعف روابط دوستانه و تشدید پرخاشگری می‌شود»^{۱۵}، منازعات بین والدین و اعمال خشونت زوجین و سایر بزرگسالان خانواده نسبت به یکدیگر، خطر خشونت‌ورزی آنان علیه کودکان را در خانواده افزایش می‌دهد. مطالعات انجام شده در چین، کلمبیا، مصر، مکزیک، فیلیپین و آفریقای جنوبی رابطه مستقیمی میان خشونت علیه زنان و خشونت علیه کودکان را اثبات کرده است. پژوهشی در هند نشان می‌دهد خشونت میان اعضای خانواده، خشونت علیه کودکان را به میزان دو برابر افزایش می‌دهد.^{۱۶} پرجمعیت بودن خانواده و زندگی با ناپدری یا نامادری نیز در شمار مشکلات خانوادگی است که احتمال بروز رفتارهای

خشونت بار اعضای خانواده، علیه کودکان را می‌افزاید. طلاق نیز عامل مؤثری در بروز خشونت علیه کودکان است. پژوهشی در ایران نشان می‌دهد ۲۵ درصد کودک آزاری‌ها در خانواده‌های طلاق اتفاق می‌افتد (آبروشن، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

۴- بی‌اعتنایی به ارزش‌های معنوی و مبانی اخلاقی در محیط خانواده: نادیده انگاشته شدن معیارهای اخلاقی و آموزه‌های دینی در رفتار والدین معمولاً به کاهش ضریب وفاداری همسران به همدیگر، سست شدن مبانی خانواده، در حاشیه قرار گرفتن کودکان و کاستن از میزان توجه والدین به کودکان منتهی می‌شود که خود یکی از اقسام کودک آزاری و زمینه‌ساز انجام برخی دیگر از اقسام آن است. کودک و نوجوانی که در فضایی آکنده از معنویت و زهد، به‌ویژه پارسایی مثبت و اجتماع‌گرا و در محیطی مملو از احترام عشق‌آمیز والدین به همدیگر پرورش یافته است، از اعتماد به نفس کافی برخوردار خواهد بود و در برابر پیشنهادهای خطرآفرین دیگران توانایی مقاومت را خواهد داشت.

نکته مهمی که کمتر مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد آن است که اسناد حقوق کودک، از اعلامیه صندوق نجات کودکان^{۱۷} تا پیمان‌نامه، پرورش چنین کودکان و نوجوانانی را انتظار دارند. آن اعلامیه که سال ۱۹۲۴ در جامعه ملل و سپس با اصلاحاتی در سال ۱۹۵۹ (۱۳۳۸ خورشیدی) در سازمان ملل متحد به تصویب رسید، در اصل پنجم اعلام کرده است: «کودک باید چنان تربیت شده و رشد کند که بداند، مسئول است توانایی‌ها و استعدادهایش را صرف خدمت به هموعانش کند»^{۱۸}. ماده ۱۷ پیمان‌نامه نیز ضمن توجه به عملکرد مهم رسانه‌های گروهی، دولت‌ها را موظف می‌کند به گونه‌ای رفتار کنند که اطلاعات و مطالب لازم از منابع ملی و بین‌المللی که هدف آنها ترویج رفاه اجتماعی، معنوی و اخلاقی و بهداشت جسمی و روانی کودک است، در اختیار کودکان قرار دهند؛ منظور آن است که رشد معنوی و اخلاقی کودکان، همواره مورد توجه پیمان‌نامه است. همچنین بند ۱ ماده ۲۷ پیمان‌نامه، آشکارا به این ابعاد شخصیتی کودکان توجه و مقرر می‌کند: «کشورهای عضو، حق همه کودکان را برای برخورداری از سطح زندگی مناسب برای رشد جسمی، ذهنی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی به رسمیت می‌شناسند». بند ۱ ماده ۲۹ پیمان‌نامه نیز «آماده‌سازی کودک برای یک زندگی مسئولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه تفاهم، صلح، مدارا، مساوات بین زن و مرد، دوستی میان مردمان، گروه‌های قومی، ملی و مذهبی و افرادی که منشأ بومی دارند» را یکی از اهداف مشترک کشورها در آموزش کودکان می‌داند.

بی‌اعتنایی والدین و سایر افراد خانواده نسبت به معیارهای اخلاقی، بی‌گمان موجب می‌شود کودکان بالیده در آن محیط نیز، بیشتر در معرض خطر نقض هنجارها از جمله انجام رفتارهای خشونت آمیز علیه دیگر کودکان باشند؛ برعکس، تبیین و رعایت معیارهای اخلاقی و اصول معنوی در خانواده ضمن پیشگیری از بروز خشونت خانگی، تربیت کودکانی را که بتوانند به این اهداف پیش گفته وفادار باشند، تسهیل می‌کند.

۵- ترویج خشونت توسط برخی رسانه‌های گروهی و فضاهای مجازی: بخشی از اوقات فراغت کودکان، با میزان متفاوت در کشورهای مختلف، صرف استفاده از رسانه‌های گروهی، به‌ویژه تلویزیون می‌شود. محتوای نامطلوب برخی برنامه‌های رسانه‌ها از جمله مورد توجه قرار دادن کودکان و نوجوانان به سرگرمی‌های غیرسودمند، خیال‌پردازی، روابط جنسی، عادی و در مواردی مثبت جلوه دادن خشونت‌ورزی سبب شد پیش‌نویس ماده ۱۷ پیمان‌نامه در موارد زیادی حفاظت کودک در برابر تأثیرات منفی رسانه‌های گروهی، به‌ویژه رادیو، فیلم، تلویزیون، مطالب چاپی و نمایشگاه‌ها را مد نظر قرار دهد و حفاظت از کودکان در برابر آثار سوء رسانه‌ها بر رشد ذهنی و اخلاقی آنان، از دیگر اهداف پیمان‌نامه باشد (Hodgkin & Newell, 2002: 228).

البته در سال‌های اخیر، رقیبان قدرتمندی از قبیل: بازی‌های رایانه‌ای و اینترنت، برای تلویزیون به‌وجود آمده است. اینک در بسیاری از خانه‌ها در سراسر جهان، استفاده از این رسانه‌ها برای کودکان و نوجوانان ممکن است، اما متأسفانه خانواده‌ها استفاده درست از آنها را به کودکان و نوجوانان خویش آموزش نمی‌دهند و خود نیز نظارت کافی در این خصوص ندارند.

در اسناد بین‌المللی، توجه روزافزونی به رسانه‌ها و تأکید بر لزوم بازبینی در برخی رویه‌های آن می‌شود. در «دستورنامه اقدام» برگرفته از «چهارمین کنفرانس جهانی برای زنان»، در سال ۱۹۹۵ بخشی درباره زنان و رسانه‌ها وجود دارد که هم بر امکانات رسانه‌ای در راستای مشارکت بسیار بیشتر آنها در پیشرفت زنان تأکید می‌کند و هم بر اینکه «نمایش بی‌وقفه تصاویر منفی و تحقیرکننده از زنان در رسانه‌های گروهی - الکترونیکی، چاپی، شنیداری و دیداری - باید دگرگون شود» (اعلامیه و دستورنامه اقدام پکن، بندهای ۲۳۴ و ۲۳۶) (Ibid, p 234).

رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (رهنمودهای ریاض) نیز توصیه‌هایی درباره نقش رسانه‌ها در اجتماعی کردن مثبت و مطلوب کودکان ارائه کرده است. کمیته حقوق کودک، این رهنمودها را به عنوان معیارهایی مناسب برای اجرای پیمان‌نامه، ستوده

است. بند ۴۳ این رهنمودها می‌گوید: «همه رسانه‌های گروهی، به‌ویژه سینما و تلویزیون باید تشویق شوند که صحنه‌های شهوت‌زا، مواد مخدر و خشونت را کمتر نمایش دهند و نادرستی خشونت و سوءاستفاده از دیگران را نشان دهند و از برنامه‌های بی‌محتوا و موهن افراد، به‌ویژه کودکان و زنان و روابط بین اشخاص خصوصی خودداری کنند و اصول و نقش‌های برابری طلبانه را ترویج دهند» (Ibid, p 235).

کمیته حقوق کودک در بررسی گزارش‌های ملی شماری از کشورها از جمله جامائیکا، کانادا و پاناما به آنها توجه داده است که قوانین داخلی آن کشورها برای حفاظت کودکان از مطالب و تبلیغات زیان آور، کافی نیست (Ibid, p 237-238).

اسباب‌بازی‌های تهاجمی (یعنی اسباب‌بازی‌هایی که هدفشان تحریک رفتار یا تخیلی است که متضمن تلاش برای آسیب‌زدن به دیگران باشد) را نیز می‌توان ذیل همین عنوان، مورد توجه قرار داد. این اسباب‌بازی‌ها می‌توانند به کم شدن حساسیت کودکان نسبت به خشونت کمک کرده و آنان را از بازی‌های غیر خشونت‌بار و منطبق بر هنجارهای اجتماعی باز دارند.

برای رفع یا کاستن این نگرانی‌ها، برخی دولت‌ها اقداماتی انجام داده‌اند. از جمله آنکه تولید اسباب‌بازی‌های جنگی در کشور سوئد منع شده است. اسپانیا و آلمان نیز اجازه پخش تبلیغات برای این گونه اسباب‌بازی‌ها را نمی‌دهند. قطعنامه سال ۱۹۸۲ پارلمان اروپا، از کشورهای عضو دعوت کرده است، تبلیغات تصویری و گفتاری برای اسباب‌بازی‌های جنگی و نیز تولید و در صورت امکان فروش اسباب‌بازی‌های مشابه با تفنگ‌ها و سلاح‌های واقعی را ممنوع سازند. تولید یا فروش اسباب‌بازی‌های جنگی باید پیوسته کاهش یابد و با اسباب‌بازی‌های سازنده‌ای که به رشد و خلاقیت کودکان کمک می‌کنند جایگزین شوند^{۱۹}.

پروفسور پینرو نیز در چند موضع از گزارش خود به نقش اینترنت در گسترش انواعی از خشونت علیه کودکان توجه داده است. در پاراگراف ۷۷ با لحنی محافظ کارانه آمده است: «... ظاهراً اینترنت و سایر پیشرفت‌ها در زمینه فن‌آوری ارتباطات نیز در افزایش مخاطرات استعمار جنسی و سایر انواع خشونت بی‌تأثیر نبوده است». پاراگراف ۸۰ نیز ابتدا با لحنی احتیاط آمیز از جایی نقل کرده است: «رسانه‌های گروهی [و] در مواردی مطبوعات و همچنین رسانه‌های تصویری از جمله برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای خشن، به طور کلی خشونت علیه کودکان را عادی جلوه می‌دهند و یا حتی به آن وجه‌های شکوهمند می‌دهند». ولی چندان گواه بر

این موضوع وجود دارد که سرانجام ایشان کنایه گویی را کناری نهاده، تصریح می‌نمایند: «کودکان با استفاده از اینترنت در معرض خشونت و مطالب مربوط به هرزه‌نگاری، مطالب و تصاویر مستهجن و همچنین آزار و اذیت و ارباب، از جمله زورگویی از سوی بزرگسالان و یا سایر کودکان قرار می‌گیرند».

به هر روی فیلم‌ها، رمان‌ها و بازی‌های رایانه‌ای مملو از صحنه‌های خشونت‌آمیز سبب می‌شوند چنین رفتارهایی در نظر کودکان و نوجوانان، نه قبیح و زشت، بلکه رفتارهایی عادی جلوه کنند و آنان را که در سنین بحرانی بلوغ قرار دارند به تکرار چنین رفتارهایی، به‌ویژه نسبت به گروه همسالان و کوچکتر از خود، از جمله در محیط خانه ترغیب کنند.

۶- مشکلات رفتاری کودکان خاص: برخی ویژگی‌های جسمی یا روانی کودکان موجب می‌شود رفتارهای خشونت‌بار از آنان سرزند یا آنان را بیشتر در معرض خشونت قرار دهد. مثلاً، آن گروه از کودکانی که به دلیل انواع ناتوانی جسمی یا ذهنی، خارج از خانواده و در مراکز نگهداری از کودکان بسر می‌برند، ممکن است در مراحل درمانی، مورد خشونت قرار گیرند. در برخی موارد کودکان ۹ ساله بدون استفاده از داروهای آرامش‌بخش و بی‌هوشی تحت درمان با شوک الکتریکی قرار گرفته‌اند. همچنین ممکن است برای کنترل کودکان هنجارشکن مانند افراد بیش فعال و یا برای افزایش حالت اطاعت‌پذیری آنان از داروهای خاص استفاده شود که این می‌تواند به کاهش توانایی آنها برای دفاع از خود در برابر خشونت منجر شود؛ به بیان دیگر زمینه‌ساز اعمال خشونت علیه آنان شود (گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، ص ۳۰).

۷- اعتیاد و بیماری‌های روانی والدین: اعتیاد به مواد روان‌گردان و مخدر، الکل و سایر فرآورده های مشابه، بنیاد شخصیتی فرد را متزلزل می‌کند. اگر والدین یا یکی از آنها گرفتار این بیماری شوند، خانواده نیز متأثر شده، در ایفای نقش‌های مهم و گوناگونش از جمله تربیت کودکان باز می‌ماند. مطالعات نشان می‌دهد مصرف مواد مخدر با آزار کودکان ارتباط مستقیم دارد. کودکانی که با والدین و سرپرستان معتاد زندگی می‌کنند: در سنجش با همسالان خود غمگین‌تر، کم حرفتر و انزوا طلب هستند؛ توان برقراری ارتباط و دوست‌یابی در آنان تضعیف می‌شود؛ هنجار شکنی برای آنان آسان‌تر می‌شود و بیشتر از دیگر کودکان به فرار از خانه و مدرسه اقدام می‌کنند که این موضوع آنان را در معرض خشونت‌های بیشتری قرار می‌دهد (آبروشن، ۱۳۸۴: ۱۱۷).^{۲۰} بیماری‌های روانی والدین یا

یکی از آنها (اعم از حاد، و مراتب ضعیف‌تری مانند پرخاشگری که بیشتر شایع است) آثار زیانباری، از جمله خشونت‌آمیز شدن محیط خانه دارد. پیدا است در چنین فضای متشنجی، کودکان در معرض آسیب‌های مضاعفی هستند که بی‌توجهی والدین نسبت به آنها، کمترین پیامد این بیماری‌های روانی خواهد بود.

گفتار چهارم: راهکارهای کاستن از خشونت علیه کودکان

اگر پذیرفتیم که ناآگاهی والدین، مشکلات اقتصادی، مشکلات خانوادگی، بی‌اعتنایی به ارزش‌های معنوی و مبانی اخلاقی در محیط خانواده، ترویج خشونت توسط برخی رسانه‌های گروهی و فضاهای مجازی، مشکلات رفتاری کودکان خاص، اعتیاد و بیماری‌های روانی والدین از جمله عوامل خشونت خانگی علیه کودکان هستند، باید گفت راهکارهای کاستن از این پدیده شوم، مقابله با آن آسیب‌ها و دردها است. افزون بر این، در این بخش بر دو نکته مهم که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد تأکید می‌شود.

الف) شناختن بیشتر و بهتر کودکان

آگاهی از روحيات و نیازهای کودکان سبب می‌شود رفتار مناسب‌تری با آنان در پیش گرفته شود. امروزه برای کسب این آگاهی، روش‌های مختلفی مانند مطالعه کتاب‌های مناسب، شرکت در کلاس‌های آموزشی، مشاوره تلفنی یا حضوری با کارشناسان نهادهای تخصصی دولتی و غیر دولتی پیشنهاد می‌شود؛ ولی باید اذعان کرد این روش‌ها، به رغم کارکردهای غیر قابل انکار، تأمین‌کننده نیازهای همه والدین نیستند. اتفاقاً آنان که به دلیل بی‌سوادی، عدم امکان استفاده از رسانه‌های گروهی، ناتوانی از پرداخت هزینه‌های مشاوره و نظایر آن نمی‌توانند از این روش‌ها برای کسب اطلاعات لازم و مهارت مطلوب استفاده کنند، نیازمند حمایت بیشتری هستند. اینجاست که اهمیت تعهد دولت‌های عضو پیمان‌نامه در این زمینه، ده چندان می‌شود. بند ۲ ماده ۱۸ پیمان‌نامه تصریح دارد: «به منظور تضمین و ترویج حقوق مندرج در پیمان‌نامه حاضر، کشورهای عضو، مساعدت لازم را به والدین و سرپرستان قانونی در جهت ایفای مسئولیت‌هایشان برای پرورش کودک عرضه خواهند کرد و توسعه مؤسسات، تسهیلات و خدمات برای مراقبت از کودکان را تضمین خواهند نمود».

به نظر می‌رسد فعالان حوزه حقوق کودک باید بر تکلیف دولت‌ها در آموزش عمومی

مهارت‌های سرپرستی و نگهداری مطلوب کودک بیش از پیش تأکید ورزند. مشارکت نهادهای دولتی و نیز مؤسسات مردم نهاد در این امر خطیر، با الهام از تجارب موفق این گونه همکاری‌ها در سایر کشورها نیز حائز اهمیت بسیار است. کمیته حقوق کودک در جلسه ۱۰۲۵ که در تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۰۵ برای تدوین ملاحظات نهایی خود نسبت به دومین گزارش ادواری دولت جمهوری اسلامی ایران برگزار کرد، در بند دوم از پاراگراف ۴۸ ملاحظات خود به دولت ایران نیز توصیه کرده است: «تلاش‌های جدی همگانی جهت آموزش علیه کاربرد کلیه اشکال خشونت علیه کودکان را به اجرا در آورده و اشکال جایگزین تنبیه را تشویق نماید»^{۲۱}.

ناگفته پیداست همگانی شدن این آموزش‌ها که ریشه بسیاری از مشکلات جهانی را می‌خشکاند، نیازمند تلاش فراگیر و همکاری دولت‌ها با مؤسسات مردم‌نهاد و نیز استفاده از تجارب بین‌المللی است. دانشگاه‌ها نیز می‌توانند با استفاده از انبوه تجارب خود در آموزش، و با به کارگیری کلینیک‌های حقوقی و مراکز مشاوره، به این نهضت یاری رسانند.

نقش مثبت و تعیین کننده رسانه‌ها نیز در این بسیج همگانی همواره مورد تأکید است. بیانیه شرکت کنندگان عرب در سومین کنفرانس منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا در مورد خشونت علیه کودکان [تحلیل کارشناس مستقل سازمان ملل] (قاهره / ۲۵ تا ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷) در پاراگراف ۵ از ماده ۵ تصریح می‌کند: «باید از رسانه‌های گروهی در جهت انتشار تحقیقات انجام شده و توصیه‌های مبتنی بر آن، به طور مؤثر استفاده شود. همچنین باید از تلاش‌های پیشگیرانه‌ای که در این تحقیقات ذکر شده به منظور پایان بخشیدن به خشونت علیه کودکان و ارتقای ارزش‌های خانوادگی حمایت شود». در قوانین ایران نیز، به رسالت آموزشی رسانه‌ها توجه شده است^{۲۲}. قانون همچنین برگزاری دوره‌های آموزشی مختلف توسط آموزش و پرورش و نهادهای مشابه را پیش‌بینی کرده است. در اجرای این قوانین اقداماتی از سوی نهادهای مسئول صورت گرفته است. امروزه شبکه رادیویی سلامت و برنامه‌های مختلف صدا و سیما، نکته‌ها، گزارش‌ها و میزگردهای مفیدی پخش می‌کنند؛ با این همه به نظر می‌رسد این سطح از اقدامات با نیازهای جامعه متناسب نیست و فعالیت‌های گسترده‌تر، با استراتژی مشخص و برنامه زمانی اعلام شده و اهداف کمی قابل سنجش و در یک سخن آنچه واقعاً بتوان نهضت ملی نامیدش، مورد نیاز است. این آموزش‌ها را می‌توان برای نیل به اهداف زیر برنامه‌ریزی کرد:

۱- توجه به تنظیم خانواده، تعداد مناسب و نیز فاصله لازم بین بارداری‌ها؛

- ۲- افزایش آگاهی‌ها درباره تربیت‌عاری از خشونت فرزندان و شیوه‌های مناسب رفتار با آنان؛
- ۳- آگاهی از مسئولیت‌ها و وظایف خود به عنوان مادر، پدر، سرپرست و دیگران عناوینی که به مناسبت آنها با کودکان سروکار پیدا می‌کنند؛
- ۴- آشنایی با حقوق و نیازهای اساسی کودکان.

ب) استمداد از ظرفیت مذاهب و کارکرد اجتماعی رهبران دینی

نظام بین‌الملل حقوق بشر، از جمله حقوق کودک، به دلایل گوناگون، بر اساس باورها و آموزه‌های دینی تدوین نشده است، اما این به معنای مخالفت با استفاده از قدرت مذاهب و نادیده انگاشتن نقش بالقوه رهبران دینی در نهادینه کردن فرهنگ شناسایی و احترام به کرامت انسانی و ترویج حقوق بشر، از جمله توسعه حقوق کودک نیست. عبارات فراوانی از اسناد بین‌المللی را می‌توان به عنوان دلیل درستی این ادعا ارائه کرد، همچنین رویدادهای بین‌المللی مهمی را می‌شود یادآوری کرد که گواه راستی این ادعا می‌باشد. چون این مقاله از آغاز تا فرجام به حقوق کودک می‌پردازد، نمونه‌ای از اسناد و اجلاسی مربوط به حقوق کودک را یادآوری می‌کند.

پاراگراف ۱۰ سندی که با عنوان «جهانی شایسته کودکان» در تاریخ ۱۰ می ۲۰۰۲ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده و گروه‌های مؤثر و یاری‌کننده دولت‌ها در بازنگری اسناد قبلی را نام می‌برد، در کنار مؤسسات دانشگاهی، سازمان‌های جامعه مدنی، نمایندگان مجلس، رسانه‌های گروهی و دفاتر سازمان ملل از گروه‌های مذهبی یاد کرده و نقش آنها را از یاد نبرده است. در پاراگراف ۳۲ همان سند، پس از آنکه لزوم توجه به تمام راه‌های پیشبرد رفاه کودکان و نوجوانان و ارتقای وضعیت آنان مطرح شده، از افراد و گروه‌های مؤثر در این باره نام رفته است که عبارتند از: خود کودکان و نوجوانان، والدین و خانواده‌ها، مقامات و دولت‌های محلی، وکلای مجلس، سازمان‌های غیردولتی، بخش خصوصی، رسانه‌های جمعی، سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی. در همین بخش از سند، در جمله مستقلی نقش عالمان دین را نیز مطرح کرده است: «رهبران مذهبی، روحانی، فرهنگی و بومی با دسترسی گسترده خویش به عنوان پیشگامان حمایت از کودکان و نوجوانان نقشی کلیدی در تبیین اهداف این برنامه و تبدیل آن به اولویت‌های اجتماعی و بسیج مردم و الهام بخشیدن به ایشان برای ورود به میدان به نفع کودکان و نوجوانان ایفا می‌کنند».

در بخش مهمی از فعالیت‌های فزاینده مربوط به حقوق کودکان که در دهه اخیر صورت

گرفته است، مؤسسات مذهبی همکاری علاقه‌مندان‌ای داشته‌اند. در پاراگراف ۱۲ گزارش آقای پروفیسور پینرو، که فرآیند انجام آن تحقیق مرور شد، از مؤسسات مذهبی نیز بابت همکاری با نماینده دبیر کل، قدردانی گردیده است. در پاراگراف ۲۱ هم از نشست‌های موضوعی در مورد خشونت علیه کودکان یاد شده که از جمله آنها نشست ویژه «نقش سازمان‌های مذهبی» است. به رغم اشاره‌های روشن گزارش به استعداد رهبران مذهبی در کمک به پیشبرد حقوق کودک، در پاراگراف ۱۱۵ که دست اندرکاران ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی همکار دولت‌ها را برای اجرای توصیه‌های پایانی گزارش یاد کرده، نامی از رهبران و مؤسسات دینی نرفته است. البته این موضوع چیزی از مسئولیت و رسالت آنها نمی‌کاهد. رهبران دینی خود به تکالیف خویش در این قلمرو واقفند و آن را به جهانیان اعلام کرده‌اند. مجمع جهانی مذاهب برای صلح، در بیانیه هشتمین اجلاس خود (کیوتو- ژاپن، ۲۸ آگوست ۲۰۰۶) که با عنوان تعهد مذاهب برای مقابله با خشونت علیه کودکان^{۳۳} شهرت دارد، پشتیبانی خود را از فعال ساختن جامعه جهانی از طریق مطالعه سازمان ملل بر روی خشونت علیه کودکان و به منظور مقابله با این مسائل بحرانی اعلام کرده و تصریح نموده است که آماده همکاری در این زمینه با دولت‌ها، سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد و دیگر فعالان اجتماعی به منظور اجرای توصیه‌های آن مطالعه است.

جان سخن این است که فعالان حقوق کودک باید از این همدلی رهبران دینی و نفوذ معنوی آنان برای پیشبرد هدف انسانی مقابله با خشونت علیه کودکان به طور گسترده بهره جویند؛ و این فرصت مغتنم را از کف ندهند.

نتیجه

به رغم اهمیت بنیادین خانواده به عنوان رکن اساسی اجتماع و جایگاه طبیعی رشد و شکوفایی شخصیت کودکان، که به درستی مورد تأکید ادیان و نیز اسناد بین‌المللی است، خشونت خانگی علیه کودکان، در سراسر جهان واقعیتی غیرقابل انکار است. برای این پدیده شوم علل مختلفی می‌توان شمرد؛ از جمله: ناآگاهی والدین از مهارت‌های فرزندپروری، مشکلات اقتصادی، مشکلات خاص خانوادگی، بی‌اعتنایی به ارزش‌های معنوی و مبانی اخلاقی در محیط خانواده، ترویج خشونت توسط برخی رسانه‌های گروهی و در فضاهای مجازی، مشکلات رفتاری کودکان خاص، اعتیاد و بیمارهای روانی والدین. نتیجه منطقی مطالعاتی که این امور را به عنوان عوامل

خشونت علیه کودکان در محیط خانواده توضیح می‌دهند، آن است که، برای مبارزه با آن معلول، باید برای حل این مشکلات و درمان این دردها تلاش کرد. و این مهم جز با همدلی و همکاری همه نیروهای اجتماعی، اعم از دولت و مؤسسات مردم‌نهاد و خانواده‌ها دست‌یافتنی نیست. در این میان نباید از ظرفیت مذاهب و کارکرد اجتماعی رهبران دینی غافل ماند، کما اینکه شناختن هرچه بیشتر و بهتر کودکان، در حل مشکلات آنان، نقشی بی‌همتا دارد.

یادداشت‌ها

- ۱- گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، ص ۸، به نقل از گزارش جهانی خشونت و سلامت، ژنو، سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۲، ص ۵.
- ۲- به عنوان نمونه: در یک کتابچه راهنما تحت عنوان «OUR RIGHT TO BE PROTECTED FROM VIOLENCE/ Activities for Learning and Taking Action for Children and Young People Save the Children» که با همکاری دبیرخانه سازمان ملل متحد، بخش مطالعه درباره خشونت علیه کودکان، Save the Children و UNICEF و World Organization of Scout Movement و توسط خانم (سوزان فونتین) Susan Fountain تدوین شده، خشونت علیه کودکان چنین تعریف شده است: «خشونت وقتی واقع می‌شود که شخصی عمداً- نه تصادفاً- از قدرت بدنی یا سایر توانایی‌های خویش برای صدمه زدن به دیگری استفاده کند. خشونت شامل تهدید به خشونت و اعمالی که احتمالاً منجر به صدمه می‌شود، همچنین رفتارهایی که عملاً صدمه می‌رساند، می‌شود. این صدمه می‌تواند آسیب روانی، سلامت عمومی همچنین حیات یا صدمات بدنی باشد. خشونت همچنین شامل صدماتی که اشخاص علیه خود انجام می‌دهند از جمله خودکشی نیز می‌شود» (ص ۱۷). در بروشور «کودک آزاری چیست؟» (منتشر شده توسط سوی یونیسف ایران و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) کودک آزاری چنین تعریف شده است: «رفتارهایی ... که توسط افراد دیگر، به‌ویژه بزرگسالان نسبت به کودکان انجام می‌گیرد و به نوعی به سلامت جسمی و روانی کودکان آسیب می‌رساند. رفتارهایی که به صورت تصادفی انجام می‌شوند، کودک آزاری به حساب نمی‌آیند، مانند اینکه کودکی به علت تصادف با اتومبیل دچار نقص جسمی شود».
- ۳- ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- ۴- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ماده ۱۰ تصریح دارد: «باید گسترده‌ترین حمایت‌ها و کمک‌ها در اختیار خانواده، که واحد جمعی اصلی و طبیعی جامعه است، قرار گیرد...». مواد ۲۳ و ۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق

مدنی و سیاسی نیز متضمن این موضوع هستند.

۵- از جمله می توان به سند مفصلی که مجمع عمومی سازمان ملل در بیست و هفتمین نشست ویژه شواهد (۱۰ می ۲۰۰۲) با عنوان جهانی شایسته کودکان به تصویب رسانده، اشاره داشت. در بند ۶ این سند آمده است: «ما، والدین و خانواده‌ها و یا سرپرستان قانونی که مسئول نگهداری از کودکان هستند را به رسمیت می‌شناسیم و از آنها حمایت می‌کنیم و توان ایشان را برای تأمین مراقبت، تغذیه و حمایت بیهیبه از کودکان و نوجوانان تقویت می‌نماییم». بند ۱۵ در این مورد صراحت بیشتری دارد: «خانواده واحد بنیادین جامعه است و از این رو باید استحکام یافته و از حمایت و پشتیبانی همه جانبه برخوردار باشد. مسئولیت اولیه حفاظت، رشد و پشیرفت کودکان و نوجوانان در دستان خانواده باقی می‌ماند. تمام نهادهای اجتماعی باید به حقوق کودکان احترام گذاشته و رفاه آنها را تأمین کنند و به صورتی مناسب، والدین، خانواده‌ها، قیّم‌های قانونی و تمام مراقبین کودک و نوجوان را یاری نمایند تا کودکان و نوجوانان بتوانند در محیطی امن و باثبات و در فضایی آکنده از شادی و محبت و تفاهم رشد و پشیرفت نمایند. باید این واقعیت را به خاطر بسپاریم که در بطن نظام‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی انواع مختلف خانواده زندگی می‌کنند». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این سند، نه تنها مسئولیت‌های خانواده را به رسمیت می‌شناسد؛ وجود انواع خانواده را پذیرفته است که به طور منطقی، به معنای پذیرش توابع و مقتضیات این تنوع هم هست. به بیان دیگر تلاش برای پیروی خانواده‌ها از الگوی رفتاری خاصی در تربیت و پرورش کودکان توصیه نشده است.

۶- مواد ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۷ پیمان‌نامه نیز هر یک به نوعی بر نقش بنیادین خانواده در زندگانی و رشد همه سویه کودک تأکید دارند.

۷- بیانیه شرکت‌کنندگان عرب در سومین کنفرانس منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا در مورد خشونت علیه کودکان [تحلیل کارشناس مستقل سازمان ملل] (قاهره، ۲۵ تا ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷) در پاراگراف ۲ از ماده ۵ تصریح می‌کند: «باید بر روی ارزش‌های خانوادگی، به‌خصوص نهاد خانواده بسیار تأکید شود. این کار شامل اتخاذ اقداماتی در جهت گسترش حمایت، مراقبت و امنیت نهاد خانواده می‌باشد که در نهایت باعث تقویت خانواده‌ها در مواجهه با خشونت علیه کودکان شده و محیط مناسبی برای گفت‌وگو باز ایجاد می‌کند».

۸- این سند که با عنوان «Covenant on Children Rights in Islam» شناخته می‌شود، مصوب اجلاس ۳۲ وزاری امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی (۲۸ تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۵ صنعاء - یمن) است.

۹- ماده ۱۱۷۳ ق.م. برخی از این علل قانونی را نام برده بود و در اصلاحات ۱۳۷۶/۸/۱۱ از ۵ مورد مشخص به عنوان بعضی از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین که در صورت اثبات آنها رئیس حوزه قضایی می‌تواند تصمیم مقتضی برای حضانت طفل را اتخاذ کند، یاد کرده است.

۱۰- این بیانیه توسط خانم گابریلا آزوردی آریتا (Gabriela Azurduy Arrieta) از کشور بولیوی و خانم اودری شهنو (Audrey Chenynut) از کشور موناکو، از طرف هیئت‌های شرکت کننده در گردهمایی کودکان

قرانت شد.

۱۱- این تحقیق با عنوان «Legal Status of Corporal Punishment of Children» در ژوئن ۲۰۰۶ منتشر شده است. ر.ک: www.endcorporalpunishment.org

۱۲- در ادامه این نوشتار شواهدی بر درستی این ادعا ارائه شده است.

۱۳- برای مطالعه درباره خشونت‌هایی که ممکن است در هر یک از این محیط‌ها بر کودکان و نوجوانان اعمال شود، ر.ک: OUR RIGHT TO BE PROTECTED FROM VIOLENCE/ Activities for Learning and Taking Action for Children and Young People. Pp 19-59.

۱۴- بر اساس اطلاعات گردآوری شده توسط بخش جمعیت سازمان ملل متحد در زمینه جمعیت زیر ۱۸ سال در سال ۲۰۰۰ میلادی و مطالعات مربوط به خشونت خانگی از سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۵ میلادی تخمین زده می‌شود، سالانه به طور میانگین، بین ۱۳۳ تا ۲۷۵ میلیون کودک در جهان شاهد خشونت خانگی هستند (ر.ک: گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، ص ۲۶). همچنین سازمان جهانی بهداشت (WHO)، تخمین می‌زند در سال ۲۰۰۲ میلادی، ۱۵۰ میلیون دختر و ۷۳ میلیون پسر زیر ۱۸ سال به زور، وادار به ارتباط جنسی شده، یا مورد سایر انواع خشونت جنسی یا تماس فیزیکی قرار گرفته‌اند. (همان، گزارش، ص ۱۷، به نقل از: تخمین جهانی عواقب خشونت علیه کودکان در سلامتی، مقاله فرعی در سازمان ملل در زمینه خشونت علیه کودکان «ژنو، سازمان جهانی بهداشت، ۲۰۰۶ م»).

۱۵- گزیده شماره ۲ اینوچنتی (کودکان و خشونت)، ص ۱۶ به نقل از:

American Psychological Association, Violence & Youth: Psychology s Response, Vol.1 , 1993, p.21.

۱۶- گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، ص ۲۶، به نقل از: تأثیر خشونت خانوادگی مداوم بر سلامت روانی کودکان، رشد کودک، ج ۶۶ (۱۹۹۵)، ص ۲۳۹ به بعد؛ عوامل خطرزا در رفتارهای افراطی مربوط به ادب کردن کودکان در مناطق روستایی هند، ژورنال روانشناس کودک، ج ۲۵ (۲۰۰۰)، ص ۴۳۵ به بعد.

۱۷- این سند در ۱۹۲۳ میلادی (۱۳۰۲ خورشیدی)، مشتمل بر ۵ اصل به جامعه ملل عرضه شد و زمینه ساز تدوین و تصویب سایر اسناد حقوق کودک گردید.

۱۸- سایر اصول این اعلامیه چنین است: (۱) کودک باید از کمک‌های مادی و معنوی بهره‌مند شود؛ (۲) کودکان گرسنه باید سیر گردند، کودک بیمار یا دارای معلولیت ذهنی باید یاری شود، کودک بزهکار باید از بازپروری متناسب و کودک بی‌سرپرست و بی‌پناه باید از حمایت لازم برخوردار گردد؛ (۳) در شرایط دشوار، کمک رسانی به کودکان باید در اولویت قرار گیرد؛ (۴) معاش کودکان باید تأمین شود، آنان باید از هرگونه سوء استفاده در امان باشند.

- ۱۹- گزیده شماره ۲ اینوچنتی (کودکان و خشونت)، ص ۱۶ به نقل از:
European Parliament, Resolution on war, adopted 13 September 1982.
- ۲۰- به نقل از لیلیا کوهی، «بررسی مقایسه‌ای وضعیت روانشناختی کودکان دارای پدر معتاد و کودکانی که پدر غیر معتاد دارند»، مجله فقر و رفاه اجتماعی (سال سوم، پاییز ۱۳۸۲)، ص ۳۰۳.
- ۲۱- این ملاحظات در سندی با شناسه CRC/C/15/ADD.254 در ۳۱ مارس ۲۰۰۵ منتشر شده است.
- ۲۲- به عنوان نمونه ماده ۳ قانون تنظیم خانواده و جمعیت (مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶) مقرر می‌کند: «سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران موظف است جهت ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در تأمین سلامت کودکان و مادران و جمعیت، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به طور مستقیم تهیه و پخش کند».
- 23- A Multi-Religious Commitment to Confront Violence against Children.

منابع

- آبروشن، هوشنگ، *کودک آزاری و راه‌های مقابله با آن، به انضمام کنوانسیون حقوق کودک*، انتشارات آریان، تهران، ۱۳۸۴.
- اعلامیه اسلامی حقوق بشر*، مصوب اجلاس وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی، قاهره، ۵ اوت ۱۹۹۰.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر*، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸.
- بیانیه شرکت کنندگان عرب در سومین کنفرانس منطقه‌ای خاور میانه و شمال آفریقا در مورد خشونت علیه کودکان [تحلیل کارشناس مستقل سازمان ملل] قاهره/ ۲۵ تا ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷.
- پیمان‌نامه حقوق کودک*، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹.
- جهانی شایسته کودکان*، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۰ می ۲۰۰۲.
- دورنما* (خبرنامه یونیسیف ایران)، شماره ۵، جولای- سپتامبر ۲۰۰۷.
- گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان متحد در زمینه خشونت علیه کودکان*، نسخه فارسی تهیه شده توسط دفتر صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسیف) در ایران با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، [تهران، بی تا]
- گزیده شماره ۲ اینوچنتی (کودکان و خشونت)*، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسیف)، مرکز بین‌المللی رشد کودک، فلورانس/ ایتالیا، سپتامبر ۱۹۹۷.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
- قانون تنظیم خانواده و جمعیت*، مصوب ۱۳۷۲/۲/۲۶.
- قانون حمایت از کودکان و نوجوانان*، مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵.
- قانون مدنی ایران*.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶.
میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶.

A Multi-Religious Commitment to Confront Violence against Children, Religions for Peace, 8th World Assembly .Kyoto, 2006.
Committee on the Rights of the Child, Thirty-eighth session: Concluding observations of the Islamic Republic of Iran, CRC/C/15/ADD.254 (31 March 2005).
Covenant on Children Rights in Islam(28-30 June 2005 /Yemen).
Hodgkin, Rachel & Newell , Peter. Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child., Fully revised edition, United Nations Children's Fund, 2002.
Fountain, Susan, Our Right to Be Protected From Violence /Activities for Learning and Taking Action for Children and Young People.
Legal Status of Corporal Punishment of Children .June 2006.
info@endcorporalPunishment.org